

## حقوق سیاسی زنان میان اسلام و سرمایه‌داری

آنچه با عنوان «حقوق سیاسی زنان» شناخته می‌شود، یکی از خاص‌ترین سطوح مجموعه حقوقی است که تمدن سرمایه‌داری برای زنان در سراسر جهان، به‌ویژه در سرزمین‌های اسلامی، مطرح می‌کند تا زن نیز سهمی از آن داشته باشد. این در حالی است که تمدن اسلامی ریشه‌دار در تاریخ، برای زن حقوق سیاسی و نقش‌های برجسته‌ای قائل است که لزوماً نباید با حقوق سیاسی زنان در غرب مطابقت کامل داشته باشد. این حقوق در غرب در واقع شعارهایی فریبنده‌اند که برای زن چیزی جز ذوب شدن در لجن سرمایه‌داری فاسد به همراه نداشته‌اند؛ سرمایه‌داری‌ای که تنها به نفع طبقه سرمایه‌دار و ثروتمندان هست و زن را به کالایی تبدیل کرده‌اند تا از ابتدالیش کسب درآمد کنند.

در نقطه مقابل، حقوق سیاسی زنان در اسلام از فداست و عدالت برخوردار است و این حقوق سیاسی از آنجا ناشی می‌شود که حقوق و وظایفی‌اند که پروردگار زن آن‌ها را مقرر داشته است.

کسی که به‌دقت به مشارکت سیاسی زن در غرب نگاه کند، درمی‌یابد که این مشارکت در واقع مشارکتی اسمی و صوری است، نه تأثیرگذار و واقعی. چه بسیار شده است که مسائل مربوط به زنان در برنامه‌های انتخاباتی نامزدها مورد سوءاستفاده قرار گرفته‌اند تا رأی بیشتری به دست آورند و این از ویژگی‌های بارز مکتب سرمایه‌داری در برخورد با هر مسئله‌ای است؛ زیرا اولویت دولت سرمایه‌داری فقط منفعت مادی است. اگر دولت از زن به لحاظ اقتصادی سودی نبرد، مسئله زن برایش اهمیتی ندارد، مگر آن‌که برای نظام اقتصادی سکولار سود مادی یا پیروزی در انتخابات به همراه داشته باشد و در غیر این صورت، زن نزد آن‌ها ارزشی ندارد.

اما فریب آنچه «سهمیه‌ی خاص زنان» نامیده می‌شود، یعنی تضمین تعداد مشخصی از کرسی‌ها برای زنان در مجلس یا مجالس قانون‌گذاری، نیز برای پیش‌برد این دروغ و فریب است. برای تحقق این هدف لازم است احزاب سیاسی را وادار کنند که در تمام سطوح سازمانی خود کرسی‌هایی را به زنان اختصاص دهند. گویا آن‌ها برای زن نقش‌هایی خیالی می‌سازند تا دروغ و فریب را تجربه کند، نه برای عدالت و نه برای اعطای حقوق! اما خود مجلس نیز وسیله‌ای برای تخلیه روانی مردم است تا چنین تصور شود که نمایندگان در حکومت دارند که می‌توانند از طریق آن‌ها واقعیت را نفی و تغییر دهند، حال آن‌که حقیقت آشکار این است که در سرمایه‌داری، سرمایه‌داران و رجال اقتصادی هستند که سکان قدرت را در دست دارند و بر زندگی مردم حاکم‌اند و رأی‌گیری در مورد تصمیمات اتخاذشده یا اجرای برخی قوانین تنها برای سرگرم کردن نمایندگان است تا از مسئله اساسی که همان نظارت است که در تمدن غربی سرمایه‌داری جایگاهی ندارد، دور بمانند. این واقعیت مجالس قانون‌گذاری و مجلس‌هاست؛ چه در مسائل مربوط به زن که سرمایه‌داری آن‌ها را برای سوءاستفاده از زن ابداع کرده، چه در غیر آن.

برای آن‌هایی که نمی‌دانند، باید گفت که غرب استعمارگر سرمایه‌داری، زن را از حق رأی محروم کرده بود و زن غربی تنها پس از مبارزه‌ای طولانی و سخت توانست از این حق بهره‌مند شود. به‌عنوان مثال، آمریکا در سال 1922 میلادی به زن حق رأی داد و فرانسه که خود را مادر آزادی‌های دروغین می‌نامد، این حق را در سال 1944 به زن اعطا کرد. این است حقیقت مشارکت سیاسی زن در تمدن سرمایه‌داری غربی.

باوجوداینکه زنان در کشورهای اسلامی در مجلس‌ها، وزارتخانه‌ها و حتی در سمت‌های بالای دولتی حضور دارند، اما این مشارکت سیاسی نتوانسته رنج و مشکلات اساسی زنان مانند گرسنگی، فقر و جنگ را کاهش دهد. دلیل این ناکارآمدی، ماهیت نظام‌های دموکراتیک سرمایه‌داری است که تنها به سود و منفعت اهمیت می‌دهند، نه به حل واقعی مشکلات مردم؛ زیرا سیاست‌های دموکراتیک و سرمایه‌داری ذاتاً این‌گونه هستند؛ آن‌ها فقط در صورتی به دنبال حل مشکلات انسان‌ها هستند که از آن نفعی مادی به‌دست آورند. این نظام سرمایه‌داری پر از تناقض است، به‌طوری‌که حتی اصول خودش را نیز زیر پا می‌گذارد تا بتواند منافع استعماری‌اش را حفظ کند.

اما مشارکت سیاسی زن در اسلام از همان نخستین روز نزول وحی بر رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم، امری روشن و بدیهی بود. بانو خدیجه رضی‌الله‌عنها نمونه‌ای عالی از یک زن سیاستمدار بود که بار دعوت را بر دوش کشید و بهترین مشاور و یاور برای رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم در همه امور بود.

در بیعت عقبه دوم، دو زن حضور داشتند: نسبیة بنت کعب (ام عماره) و أسماء بنت عمرو بن عدی که عضو هیئت بیعت‌کننده بودند. این بیعت تعهدی بود برای حمایت سیاسی و پشتیبانی نظامی از رسول الله صلی الله علیه وسلم.

پس از وفات خلیفه عمر بن خطاب رضی الله عنه، عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنه، در حال مشورت با رعیت برای انتخاب خلیفه، نظرات مردان و زنان را به‌طور یکسان جویا شد، حتی از دختران جوانی که در اتاق‌های خود بودند.

در مورد مشورت سیاسی، رسول الله صلی الله علیه وسلم نظر همسرش ام سلمه رضی الله عنها را گرفت، آن هنگام که با بحران سیاسی بزرگی در ماجرای صلح حدیبیه روبرو شد و آن مشورتی شایسته و ارزشمند بود.

همچنین عمر بن خطاب رضی الله عنه، مردان و زنان را در مسجد گرد می‌آورد تا با آنان در امور مختلف مشورت کند و از جمله آنان، شفاء بنت عبدالله بود که به‌خاطر هوش و بصیرتش در بسیاری از امور سیاسی با او مشورت می‌کرد و غالباً نظر او را بر دیگران ترجیح می‌داد.

پس چه تفاوت عظیمی است میان حقوق سیاسی زن در اسلام که زن در آن مشارکت حقیقی دارد برای حل مشکلات، حمل دعوت حق و پیشرفت جامعه و میان فریب شعارهای دروغین مشارکت سیاسی زن در تمدن سرمایه‌داری که تنها در خدمت منافع و طمع طبقه حاکم سرمایه‌دار است که بر همه‌چیز سلطه دارند.

برگرفته از شماره ۵۴۱ جریده الرایه